

ابتکارات بریکس علیه دلار

گسترش گروه بریکس، به‌ویژه با پیوستن قدرت‌های تأثیرگذاری چون ایران، عربستان، امارات‌مصر، موجی از نگرانی را در محافل سیاستگذاری آمریکا، به‌طور خاص در جناح‌های محافظه‌کار نمادین‌شده توسط دونالد ترامپ، برانگیخته است. این هراس صرفاً از افزایش تعداد اعضا ناشی نمی‌شود، بلکه ریشه در ظرفیت‌های این ائتلاف برای به چالش کشیدن نظم اقتصادی و سیاسی تحت رهبری غرب، به‌ویژه جایگاه انحصاری دلار به‌عنوان ارز ذخیره و مبادله جهانی دارد. ترامپ مکرراً با تهدید به اعمال تعرفه‌های بیشتر علیه اعضای بریکس، آشکارا از تضعیف دلار به‌عنوان ستون رهبری اقتصادی جهان بیم دارد. قلب قدرت جهانی آمریکا در دهه‌های اخیر، افزون بر توان نظامی، براساس سلطه بلامنازع دلار می‌تپیده و هر تلاش معناداری برای کاهش وابستگی به آن، مستقیماً به تضعیف یکی از ارکان اصلی ابرقدرتی این کشور تعبیر می‌شود. کاهش وابستگی به دلار در تجارت و ذخایر ارزی جهانی، پیامدهای عمیق و چندوجهی برای ایالات متحده خواهد داشت. مهم‌ترین تأثیر، از دست دادن «امتیاز بدهی» غیرمنصفانه‌ای است که به آمریکا امکان می‌دهد کسری‌های تجاری و بودجه کلان را با چاپ دلار تأمین کند، بدون آنکه با تورم شدید در کوتاه‌مدت مواجه شود. تضعیف تقاضای جهانی برای دلار، هزینه‌استقراض دولت را افزایش داده و انعطاف‌پذیری مالی آن را محدود می‌کند. از منظر سیاسی، اهرم حیاتی تحریم‌های مالی آمریکا که شدیداً متکی بر تسلط دلار و سیستم‌های مالی مرتبط (مانند سوئیفت) است، کارایی چشمگیر خود را از دست خواهد داد. این امر توانایی واشنگتن را برای اعمال فشار یکجانبه تحلیل برده و نقوذ ژئوپلیتیک آن را به‌طور کلی تضعیف می‌کند. بریکس برای مقابله با سلطه دلار، از مجموعه‌ای از ابزارها و سازوکارهای کلیدی بهره می‌برد. نخست، ترویج تجارت دوجانبه با ارزهای محلی اعضا (مانند توافقات چین-روسیه یا چین-برزیل) که نیاز به دلار را در مبادلات حذف می‌کند. دوم، گسترش سوانب‌های ارزی بین بانک‌های مرکزی برای تسهیل مبادلات بدون دلار و افزایش نقدینگی ارزهای ملی. سوم، تقویت سامانه‌های پرداخت جایگزین مانند SPFS روسیه و CIPS چین به‌منظور دور زدن شبکه سوئیفت. چهارم، افزایش سهم طلا در ذخایر ارزی به‌عنوان پشتوانه‌ای مستقل از دلار و پنجم، ایده‌های جاه‌طلبانه‌ای چون ایجاد ارز مشترک دیجیتال یا یک سازوکار تسویه‌حساب مشترک مبتنی بر بلاکچین، و نیز توسعه نهادهای مالی مستقل مانند بانک توسعه جدید (NDB) برای تأمین مالی پروژه‌ها و انتشار اوراق قرضه به ارزهای محلی خارج از نظام دلار محور. با این حال، چالش‌های درونی بریکس، به‌ویژه تضاد منافع و رقابت ژئوپلیتیک میان برخی اعضا مانند چین و هند، موانع قابل توجهی در مسیر تحقق یکپارچه‌این اهداف ایجاد می‌کنند. اختلافات مرزی، رقابت در مناطق نفوذ و نگرانی هند از سلطه‌جویی چین، می‌تواند تصمیم‌گیری‌ها را کند یا به مصالحه‌های حداقلی منجر کند. در حالی که چین تمایل دارد بریکس را به اهرمی ضدغربی تبدیل کند، هندویرخی دیگر ترجیح می‌دهند رویکردی متعادل‌تر در پیش گیرند تا به روابط خود با غرب آسیب نزنند. موفقیت این ائتلاف مستلزم مدیریت این اختلافات یافتن زمینه‌های مشترک عملی فراتر از شعارهای ضدآمریکایی است. پیوستن کشورهای نفت‌خیز کلیدی مانند عربستان، امارات و ایران به بریکس، ظرفیت تحول بازار انرژی و ژئوپلیتیک جهانی را دارد. این ائتلاف با در اختیار داشتن نزدیک به ۴۷٪ از تولید نفت جهان، ظرفیت بی‌سابقه‌ای برای تأثیرگذاری بر قواعد بازی در این بازار پیدا کرده است. فروش نفت به ارزهای غیردلاری می‌تواند ضربه‌ای تاریخی به دلار به‌عنوان ارز مرجع انرژی وارد کند. هماهنگی بیشتر تولیدکنندگان درون بریکس نیز می‌تواند بر قیمت‌گذاری و جریان‌های انرژی تأثیر گذاشته و موازنه قدرت در خلیج فارس و جهان را درگروگن سازد. مخالفت شدید ترامپ با ایجاد ارز دیجیتال بانک مرکزی (CBDC) در آمریکا نیز مستقیماً با ترس از تضعیف دلار مرتبط است. وی CBDC را نه تنها تهدیدی برای آزادی‌های مالی و ابزاری برای کنترل بیشتر دولت می‌داند، بلکه عمیقاً نگران است که تأخیر آمریکا در توسعه این فناوری، فرصت را به رقیب، به‌ویژه چین و طرح‌های احتمالی بریکس، بدهد تا استناداردهای جدیدی در نظام پرداخت دیجیتال تعیین و سهم دلار را کاهش دهند. در صورت موفقیت بریکس در ایجاد یک ارز مشترک یا شبکه مالی مستقل و کارآمد، واکنش آمریکا و متحدان غربی آن به احتمال قوی تهاجمی خواهد بود و می‌تواند شامل تحریم‌های گسترده‌تر، فشار دیپلماتیک فزاینده، محدودیت‌های مالی و افزایش تعرفه‌های تجاری علیه کشورها و نهادهای درگیر باشد. غرب از تمام اهرم‌های خود برای حفظ وضع موجود استفاده خواهد کرد، هرچند بزرگی اقتصادها، جمعیت عظیم و قدرت منابع انرژی اعضا بریکس، اثرگذاری این تدابیر را نسبت به گذشته دشوارتر خواهد ساخت.



محمدحسین لطفاله‌ی
خبرنگار بین‌الملل

چالش‌ها و اختلافات آنکارا با واشنگتن، اساسی‌تر و عمیق‌تر از اختلافات آمریکا با بسیاری دیگر از متحدانش در دنیاست، اما رابطه خوب رهبران دو کشور باعث شده تا ترکیه در مقایسه با سایر متحدان ایالات متحده، آسیب‌های کمتری را از سیاست‌های جدید کاخ سفید متحمل شود. تعرفه‌ها علیه ترکیه از تعرفه‌های در نظر گرفته‌شده علیه بسیاری از متحدان آمریکا کمتر است، تحریم‌ها علیه سوریه با درخواست رئیس‌جمهور ترکیه لغو شده و آمریکا به طور کامل نقض حقوق بشر و سرکوب مخالفان در ترکیه را نادیده می‌گیرد. در مقابل ترکیه نقش یک میانجی فعال را برای پایان دادن به جنگ در اوکراین ایفا می‌کند و شرایطی را فراهم کرده که پس از سال‌ها ایالات متحده زمینه را برای خروج کامل نیروهای خود از سوریه مناسب ببیند.

با این حال، روابط میان رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده به هر میزان که خوب باشد، نمی‌تواند شکاف عمیق میان منافع آنکارا و واشنگتن را در برخی حوزه‌ها پر کند. از همین رو، در ماه‌های پیش‌رو، روابط ترکیه و ایالات متحده و البته روابط اردوغان و ترامپ در معرض آزمون‌هایی جدی قرار خواهند گرفت.

مهم‌ترین چالش به موضوع سوریه بازمی‌گردد. ترکیه مهم‌ترین حامی احمدالشرع، رئیس‌جمهور جدید سوریه است. در مقابل، از زمان سقوط حکومت بشار اسد و آغاز به کار حکومت جدید در این کشور، اسرائیل تلاش کرده با اشغال بخش‌هایی از خاک سوریه، حملات هوایی و بمباران و دامن زدن به شکاف‌های قومی و قبیله‌ای، سوریه را به کشوری بی‌ثبات و ورشکسته تبدیل کند. موضوع دوم، خواسته ترکیه مبنی بر لغو تحریم‌ها علیه بخش‌های نظامی این کشور و صدور مجوز مشارکت دوباره ترکیه در پروژه اف ۳۵ است.

سونر چاغلپاتی، مدیر برنامه مطالعات ترکیه در انستیتو واشنگتن در این باره نوشته است: «شما نمی‌توانید رابطه آنها را دست‌کم بگیرید. ترامپ کشورهای قوی و رهبران قدرتمند را دوست دارد. ترکیه کشوری قوی و اردوغان رهبری قدرتمند است.»

▼ ترکیه و آمریکا؛ ریشه تاریخی یک اتحاد شکننده

اگرچه روابط رسمی و گسترده میان امپراتوری عثمانی و ایالات متحده نوظهور محدود بود، اما این تعاملات از همان ابتدا ماهیتی عمل‌گرایانه و مبتنی بر منافع داشتند. در قرن نوزدهم، منافع تجاری آمریکا در مدیترانه، این کشور را به تعامل با باب عالی [عنوان رایج دیوان وزیر اعظم عثمانی در سده‌های هجدهم و نوزدهم] واداشت؛ تا جایی که برای تأمین امنیت کشتی‌های تجاری خود، مبالغی را به دولت عثمانی پرداخت می‌کرد.

فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ توسط مصطفی کمال آتاتورک، نقطه عطفی بنیادین بود. آتاتورک جمهوری جدید را بر پایه اصول مدرنیسم، سکولاریسم و ناسیونالیسم بنا نهاد. یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی آتاتورک، هم‌سویی راهبردی با غرب و فاصله گرفتن از گذشته عثمانی و اسلامی برای تضمین بقا و پیشرفت دولت نوپا بود. این انتخاب استراتژیک، زمینه ایدئولوژیک اتحاد آینده با ایالات متحده را فراهم کرد. محرک اصلی این چرخش به غرب، تهدید وجودی ناشی از اتحاد جماهیر شوروی بود که سیاستی توسعه‌طلبانه را در مرزهای ترکیه دنبال می‌کرد. این ضرورت امنیتی، سیاست خارجی ترکیه را برای دهه‌های متمادی تعریف کرد.

روابط دیپلماتیک رسمی میان دو کشور در سال ۱۹۲۷ برقرار شد، اما این رابطه پس از جنگ جهانی دوم به یک اتحاد راهبردی تبدیل شد. لحظه تعیین‌کننده، ظهور جنگ سرد بود. فشار شوروی بر ترکیه برای کنترل تنگه‌های بسفر و داردانل و ادعاهای ارضی آن در آناتولی شرقی، تهدیدی حیاتی برای آنکارا ایجاد کرد. در پاسخ به این تهدید، ایالات متحده بر اساس دکترین ترومن در سال ۱۹۴۷، ترکیه (و یونان) را به عنوان دریافت‌کننده اصلی کمک‌های نظامی و اقتصادی برای مهار توسعه‌طلبی شوروی معرفی کرد. این اقدام، اتحاد آمریکا و ترکیه را مستحکم ساخت و آن را به یکی از سنگ‌بناهای استراتژی غرب در جنگ سرد تبدیل کرد.

تحلیل عمیق‌تر این دوره نشان می‌دهد که اتحاد آمریکا و ترکیه نه بر اساس ارزش‌های دموکراتیک مشترک، بلکه بر پایه یک تهدید مشترک و وجودی، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، شکل گرفت. این «ازدواج مصلحتی» یکی از آسیب‌پذیری‌های بنیادین این رابطه است. هدف اصلی این اتحاد، ماهیتی سلبی (مهار یک دشمن) داشت تا ایجابی (ساختن آینده‌ای مشترک). این واقعیت به خوبی توضیح می‌دهد که چرا با از میان رفتن دشمن مشترک، پایه‌های منطقی اتحاد سست شد و دو طرف مجبور به بازتعریف روابط خود بر اساس منافع ملی، که اغلب در تضاد با یکدیگر قرار داشتند، شدند.



عکس: Reuters

رابطه ل

آیا روابط خوب ترامپ و اردوغان، به حفظ

▼ چالش‌های امروز؛ از سوریه تا اف ۳۵

محوری‌ترین نقطه اختلاف میان آنکارا و واشنگتن، مسئله حمایت آمریکا از نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) است که ستون فقرات آن رایگان‌های مدافع خلق (YPG) تشکیل می‌دهد. از دیدگاه آمریکا، YPG مؤثرترین نیروی زمینی در مبارزه با داعش بوده است اما ترکیه، YPG را شاخه‌ای جدایی‌ناپذیر از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) می‌داند؛ گروهی که از سوی ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده و دهه‌هاست که علیه دولت ترکیه مبارزه مسلحانه می‌کند.

در ماه‌های اخیر، نقش آفرینی منفی اسرائیل که از نگاه ترکیه با همکاری نیروهای دموکراتیک سوریه صورت می‌گیرد، چالش‌های زیادی را برای دولت جدید سوریه و مهم‌ترین حامی بین‌المللی آن یعنی ترکیه ایجاد کرده است و تنش‌ها میان آنکارا و تل‌آویو را افزایش داده است. هاگان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه، روز سه‌شنبه ۲۲ جولای گفت آنکارا هرگونه تلاش برای تجزیه سوریه را یک تهدید امنیت ملی تلقی کرده و مداخله خواهد کرد. فیدان در یک کنفرانس خبری در آنکارا گفت: «ما هشدار می‌دهیم که هیچ گروهی نباید گام‌هایی با هدف تجزیه سوریه بردارد.»

کردهای سوریه که چیزی نزدیک به ۱۰ درصد از جمعیت کل این کشور را تشکیل می‌دهند زیر پرچم «نیروهای دموکراتیک سوریه» جمع شده‌اند و مهم‌ترین شریک آمریکا در سوریه به شمار می‌روند. طی یک دهه گذشته آمریکا حجم زیادی از کمک‌های مالی و نظامی را در اختیار این گروه قرار داده تا به ادعای آن‌ها با نیروهای داعش مبارزه کنند. پس از شکست نسبی داعش در سال ۲۰۱۹ که به از بین رفتن بخش زیادی از توان انسانی و تجهیزاتی این گروه انجامید، نیروهای گُرد بر بخش‌هایی از شمال شرق سوریه مسلط شدند و نوعی حکومت خودمختار را در این منطقه تشکیل دادند. براساس برآوردها حدود ۲۵ درصد از خاک سوریه در حال حاضر در اختیار این گروه قرار دارد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای این گروه که از حمایت آمریکا هم برخوردار هستند، دشمنی دیرینه با ترکیه است که گروه‌های گُرد را تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌داند.

فیدان همچنین از اسرائیل انتقاد کرد و گفت این کشور نمی‌خواهد «یک سوریه قوی و باثبات» را ببیند. با این حال، یک منبع دیپلماتیک ترک بعداً برای المانی‌تور توضیح داد که هشدار فیدان منحصراً متوجه گروه‌های سوری بوده است. فیدان گفت که یگان‌های مدافع خلق (YPG)، به

این همان ریشه‌ای است که ماهیت «پرتلاطم» روابط امروز را شکل داده است. دوران جنگ سرد، بدون شک، اوج همکاری راهبردی میان آنکارا و واشنگتن بود. در این دوره، ترکیه به یکی از حیاتی‌ترین متحدان ایالات متحده تبدیل شد و نقشی کلیدی در استراتژی مهار کمونیسم ایفا کرد. با این حال، همین دوره شاهد وقوع رویدادهایی بود که اولین بذره‌های بی‌اعتمادی را در این رابطه کاشت و پیش‌درآمدی بر تنش‌های آینده شد.

عضویت ترکیه در ناتو در سال ۱۹۵۲ یک رویداد تعیین‌کننده بود که این کشور را به یک دولت خط مقدم در جنگ سرد تبدیل کرد. این عضویت، موقعیت ژئواستراتژیک بی‌نظیری را در اختیار ناتو قرار داد: مرز طولانی با اتحاد جماهیر شوروی و کنترل بر تنگه‌های حیاتی ترکیه. آنکارا میزبان تأسیسات نظامی کلیدی آمریکا و ناتو، به‌ویژه پایگاه هوایی اینچلیک، شد که برای اهداف اطلاعاتی، لجستیکی و به عنوان سکوی بالقوه برای استقرار تسلیحات هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت. در ازای این وفاداری و موقعیت راهبردی، ترکیه کمک‌های نظامی و اقتصادی قابل توجهی از آمریکا دریافت کرد که به مدرن‌سازی ارتش آن و ادغامش در ساختار دفاعی غرب منجر شد. در این دوره، ترکیه پس از آمریکا دومین ارتش بزرگ ناتو را در اختیار داشت.

پس از کودتای مورد حمایت یونان در قبرس با هدف الحاق این جزیره به یونان (انوسیس)، ترکیه در سال ۱۹۷۴ با استناد به حقوق خود به‌عنوان یکی از کشورهای ضامن بر اساس معاهدات ۱۹۵۹-۱۹۶۰، برای محافظت از اقلیت تُرک قبرس مداخله نظامی کرد. این در حالی بود که پیش از آن در سال ۱۹۶۴، لیندون جانسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به ترکیه در مورد هرگونه مداخله هشدار داده بود و اولین اصطکاک‌ها را ایجاد کرده بود. در واکنش به مداخله ۱۹۷۴ که با استفاده از تجهیزات نظامی آمریکایی انجام شد، کنگره آمریکا در سال ۱۹۷۵ تحریم تسلیحاتی تنبیهی علیه ترکیه وضع کرد. این اقدام برای آنکارا یک شوک عمیق بود. این تحریم در ترکیه به عنوان یک خیانت از سوی متحد اصلی و اقدامی جانبدارانه به نفع یونان، که خود عضو ناتو بود، تلقی شد.

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، منطق بنیادین اتحاد آمریکا و ترکیه را از بین برد. دشمن مشترکی که این دو کشور را برای بیش از چهار دهه در کنار یکدیگر نگه داشته بود، دیگر وجود نداشت. این تحول ژئوپلیتیک، هر دو کشور را وادار به ارزیابی مجدد روابط و جایگاه خود در نظم نوین جهانی کرد و زمینه‌ساز واگرایی‌های عمیقی شد که تا به امروز ادامه دارد.

محوری‌ترین نقطه اختلاف میان آنکارا و واشنگتن، مسئله حمایت آمریکا از نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) است که ستون فقرات آن را یگان‌های مدافع خلق (YPG) تشکیل می‌دهد. از دیدگاه آمریکا، YPG مؤثرترین نیروی زمینی در مبارزه با داعش بوده است اما ترکیه، YPG را شاخه‌ای جدایی‌ناپذیر از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) می‌داند؛ گروهی که از سوی ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده و دهه‌هاست که علیه دولت ترکیه مبارزه مسلحانه می‌کند